

هو البدیع

ای مجید بشنو ندای این محزون را که قسم بآفتاب افق عزّ تجرید که از اوّل ابداع تا حال چنین ظلم بر احدی وارد نشده چرا آسوده نشستہئی آیا نعمات بدعم را فراموش نموده و یا معاشرت ناس آن جناب را غافل نموده تو صبر و حلم و سکونم را دیدہئی حال تفکرّ نما که چه وارد شده که سبب ضجیح و صریخ و ندبہ جمال احدیہ شده فوالله الذی لا اله الا هو که اگر شریعت شهادت از اشرف ناس مینوشیدم البتہ نزد ارجح از این بوده که این امور که سبب ذلت امر بوده مابین ناس شایع شود فوالله یکی نفسی و عینی و قلبی و قلمی و من زفراتی ینوح سکان الفردوس ولكنّ الناس هم لا يشعرون و لا یسمعون ای مجید تو میدانی که چه مقدار در علو امر الهی بجان ایستادم تا آنکه امر بمقامی رسید که ملاحظه نمودی و بعد اوّل محبتی که باین مظلوم شد این بوده که بر قلم ایستاده و در قطع شجره ربّانیّه کمال جهد نموده‌اند و چون اشتها یافت این غلام خارج منفرداً عن الكلّ در بیت دیگر ساکن که شاید نار غلّ و بغضا ساکن شود بعد قاصد گرفته بجمیع اطراف نوشته که کمر قتل مرا بسته‌اند و آنچه را مرتکب شده و در نفسش بوده بسدره لا یعرف نسبت داده و حال آنکه تو میدانی که اگر این عبد اراده ضرّش مینمود ابدأ موجود نبود و چون نوشته او ملاحظه شد تکلیف دیده که ناس را اخبار از امور نمایم که مبادا از کلمات جعلیّه که مسطور داشته عباد از سبیل منیر منحرف شوند فوالذی توحد بالعظمة و الکبریاء که اگر بعد از خروج این عبد ساکن میشد ابدأ این عبد ذکر نمینمود و از جمله نوشته که برای نان از من خارج شده‌اند رذالت و پستی نفس را ملاحظه کن که چه گفته و چه کرده خود آن جناب تأمل نماید و این غلام را سالها دیده و معاشرت نموده‌ئی با تقدیس کبری و تنزیه عظمی اینگونه مفتریات بمالک اسماء و صفات لایق است لا فونفس الله المهیمن القیوم ذکر مصاییم از لسان و قلم هر دو خارج شده انما اشکو بقی و حزنی الی الله باری در اعراض آن جناب از امر الله کمال تدبیر خواهند نمود ای صفی تو در مابین کلّ عباد در اوّل امر بنفس الله فایز شدی و بین یدی الوجه مؤمن شدی بایست بر امر بشأنی که از استقامت کل مستقیم شوند